



Sur Rituals in the Culture of Two Turkish Villages (Arkan and Kaştan) in North Khorasan Province

Omid Vahdanifar*

Abstract

Customs are one of the specific cultural and social issues of any society which have always played an important role in popular culture. The rituals of some communities are so extensive and comprehensive, and are held in various ceremonies and on different occasions. The rituals show the culture and beliefs of the people of each nation. Since some of the Sur rituals in the villages of Arkan and Kaştan in North Khorasan Province are unique, carry symbols, and ultimately bring empathy and cooperation to the people of these two regions, this descriptive-analytical research tried to study these rituals with the aim of getting acquainted with the popular culture of these two regions, and the way they have held some Sur rituals in the past and preserved their customs. Field research was used to collect materials, making an effort to preserve and record the ancient rituals and traditions of the Turkish-speaking people of the region. The results of this study show that, from the past to the present with the modernization and progress of life in various fields, Sur rituals have undergone changes and even in some cases have been forgotten among the people of Arkan and Kaştan. However, some ceremonies are still held enthusiastically among the people of these two regions, and their citizens strive to preserve and perpetuate these rituals.

Keywords: popular culture, customs, rituals, sur, Arkan, kaştan

* Assistant Professor in Persian Language and Literature, University of Bojnord, Bojnord, Iran, o.vahdanifar@gmail.com

How to cite article:

Vahdanifar, O. (2022). Sur Rituals in the Culture of Two Turkish Villages (Arkan and Kaştan) in North Khorasan Province. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 1(1), 217- 236. DOI: [10.22077/JCRL.2022.5106.1026](https://doi.org/10.22077/JCRL.2022.5106.1026)



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



آیین‌های سور در آئینه فرهنگ مردم دو روستای ترک‌نشین (ارکان و کاستان خراسان شمالی)

امید وحدانی فر*

چکیده

آداب و رسوم یکی از مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه است که اجرای آن‌ها همواره نقش بسزایی بر فرهنگ عامه داشته است. آیین‌های برخی از اقوام بسیار گسترده و جامع است، به گونه‌ای که برای مناسبات گوناگون، مراسمات مختلفی را برگزار می‌کنند. بررسی آیین‌ها، فرهنگ و باورهای افراد هر قوم را نشان می‌دهد. از آنجاکه برخی از آیین‌های سور در روستای ارکان و کاستان در استان خراسان شمالی به نوبه خود منحصربه‌فرد هستند و در درون خود نمادهایی را منتقل می‌کنند و در نهایت، همدلی و همکاری را برای اهالی این دو دیار به ارمغان می‌آورند. در این پژوهش کوشش شد تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و با هدف آشنایی با فرهنگ عامه اهالی این دو خطه در نحوه برگزاری برخی از آیین‌های سور در گذشته و پاسداشت آداب و رسوم مربوط به آن‌ها به بررسی این آیین‌ها پرداخته شود. برای جمع‌آوری مطالب از تحقیقات میدانی استفاده شد تا تلاش اندکی برای حفظ و مکتوب کردن آیین‌ها و سنت‌های دیرینه مردمان ترک زبان این مناطق انجام گیرد. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که آیین‌های سور در میان مردم ارکان و کاستان از گذشته تاکنون در گذر زمان و با مدرنیته شدن و پیشرفت زندگی در عرصه‌های مختلف، دستخوش تغییرات و حتی در مواردی دچار فراموشی شده است؛ با این وجود، برخی از مراسم‌ها هنوز هم در بین مردمان این دو دیار، پرشور برگزار می‌شود و آن‌ها در حفظ و پابرجایی این آیین‌ها می‌کوشند.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ عامه، آداب و رسوم، آیین، سور، ارکان، کاستان.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران o.vahdanifar@gmail.com

۱. مقدمه

اعتقادات، سنت‌ها و رسومات هر قوم، ریشه ادبیات شفاهی است و این ادبیات باعث ماندگاری فرهنگ و زبان آن‌ها می‌شود؛ از این رو «شناسایی فرهنگ‌ها در تمام ابعاد و جنبه‌های آن، تنوعات قومی در اشکال متعدد زیستی، جلوگیری از دگرگونی شیوه‌های زندگی با توجه به ارزش‌ها، حفظ، آگاهی و تعمق ویژگی‌های قومی پیشینیان و در کنار آن زیبایی‌های افزون ارزش‌ها، بیش از پیش در مراسم و آیین‌ها نمود می‌یابد» (رجبی و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۲۴). آیین‌ها پدیده‌هایی فرهنگی و اجتماعی به حساب می‌آیند که از گذشته تا به امروز دارای اهمیت هستند و اغلب آن‌ها نمادین‌اند و در اساس، رمزی و هنری محسوب می‌شوند؛ به‌طور کلی هر عمل آیینی به مثابه جلوه‌ای از اندیشه‌های بنیادین انسان است که در قالب «رمز»، آشکارکننده جوهره‌های پنهان آن است و از آنجا که آیین‌ها بهترین انگیزه برای برپایی اجتماعات انسانی هستند، مشارکت مردمی را به همراه دارند (رفیع‌فر و کماللو، ۱۳۹۳: ۲۸). روستای ارکان در فاصله ۱۵ کیلومتری شهرستان بجنورد قرار دارد و جمعیت آن سه هزار نفر است. موقعیت جغرافیایی این روستا با داشتن باغ‌ها و مزارع گوناگون و دو بخش شدن منطقه سکونت، باز هم نتوانسته از همدلی ساکنان بکاهد؛ از این رو مردم این روستا به‌خوبی یکدیگر را می‌شناسند و در شادی و غم همدیگر شریک هستند. روستای کاستان نیز از توابع شهرستان مانه و سملقان است و در ۵۰ کیلومتری آن قرار دارد و با جمعیت هزار نفری، یکی از مناطق نمونه هدف گردشگری در خراسان شمالی است. کاستان دارای جنگل‌های انبوه، آبشارها و غارهای طبیعی، کوه‌های مرتفع، رودخانه‌های خروشان و اماکن تاریخی است و همین امر باعث شده است تا به یکی از روستاهای دیدنی و منحصر به فرد خراسان شمالی تبدیل شود. مردمان این دو روستا به گویش ترکی سخن می‌گویند و آداب و رسوم و آیین‌های خاصی دارند. در گذشته برخی از آیین‌ها در میان مردمان این دو خطه بسیار گسترده و جامع بوده است به گونه‌ای که مناسبت‌های مختلف را با آداب گوناگونی برگزار می‌کردند که اغلب آن‌ها از اعتقادات و تفکرات‌شان سرچشمه می‌گرفت.

مطالعه رفتار اجتماعی، آداب و رسوم و عقاید، بینش همبستگی و همیاری اجتماعی، با نام‌های مختلف اما با ضوابط مشخص در تمام نقاط ایران، هویت فرهنگی و اجتماعی اقوام را به گونه‌ای خاص در طول زمان در پی داشته است تا آنجا که انجام دادن آداب و رسوم هر جامعه به صورت عادت درآمده است (رجبی و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۲۴). خراسان شمالی رنگین‌کمان اقوام و زبان‌ها، دارای فرهنگ غنی و تمدنی کهن است. فرهنگ و تمدنی که از آداب و رسوم و آیین‌های بومی مختلفی تشکیل شده است. در این مقاله برخی از آیین‌های سور که در گذشته در دو روستای ترک‌نشین ارکان و کاستان، از توابع استان خراسان شمالی، برگزار می‌شد، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتواند فرهنگ عامه غنی این دو خطه از مردم

سرزمین‌مان را برای همگان قابل درک نماید و با ذکر آداب و رسوم و آیین‌های نهفته‌های موجود در سینه و ذهن ساکنان آن‌ها ضمن احیای سنت‌های دیرینه این مردمان ترک‌زبان، در نگهداری آن‌ها نیز تلاش مختصری انجام شود. داده‌های این تحقیق از طریق مصاحبه و ملاقات حضوری با اهالی مسنّ دو روستای مذکور که در رده‌های سنی مختلف قرار دارند، گردآوری و بر اساس گفته‌ها و شنیده‌های آن‌ها از شیوه برگزاری مراسم سور مانند: عروسی، ختنه‌سوران، نوروز و... ثبت شده است و در جستجوی یافتن پاسخ این سؤال است که بررسی آیین‌های سور رایج در بین مردمان روستاهای ارکان و کاستان، چه نمادها، فرهنگ و باورهای عامه را در بین مردمان ترک‌زبان این مناطق نشان می‌دهد؟

۲. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت آیین‌ها در میان اقوام مختلف ایرانی، تاکنون پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است که حاصل آن‌ها به صورت کتاب، مقاله و پایان‌نامه موجود است. از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره فرهنگ و آیین‌های ایرانی می‌توان به این آثار اشاره کرد: معتقدات و آداب ایرانی اثر هانری ماسه (۱۳۵۷)، عقاید و رسوم مردم خراسان نگارش ابراهیم شکورزاده (۱۳۶۳)، بررسی و پژوهش فرهنگ عامه ایران از حسین علی بیهقی (۱۳۶۵)، فرهنگ مردم ایران نوشته سید علی میرنیا (۱۳۶۹)، جستاری چند در فرهنگ ایران نگارش مهرداد بهار (۱۳۷۴) و فرهنگ عامیانه مردم ایران اثر صادق هدایت (۱۳۷۹). اقوام مختلفی در ایران وجود دارد و هر کدام از این اقوام به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز آیین‌های مخصوص به خود را دارند. در پژوهش حاضر به بررسی آیین‌های مربوط به عروسی، ختنه‌سوران و نوروز در دو روستای «ارکان» و «کاستان» از توابع خراسان شمالی می‌پردازیم. این آیین‌ها به نوبه خود منحصر به فرد هستند و پیش از این پژوهش مستقلی درباره آن‌ها نگارش نیافته است.

۳. بحث و بررسی

«فرهنگ که آشکارترین جنبه‌های رفتار انسانی را در برمی‌گیرد، برای همه اهل فضل و دانش اعم از روان‌شناس، جامعه‌شناس، مورخ و زبان‌شناس اهمیت بسیاری دارد» (مالینوفسکی، ۱۳۸۴: ۲۳). سنت‌های اجتماعی، آداب و رسوم و باورهای مردم که جزئی از فرهنگ هستند، عموماً بازگوکننده و نمایان‌گر روحیات و نفسانیات آن‌هاست و برای درک این روحیه، به‌ناچار باید فرهنگ عامه یا به دیگر سخن، «فولکلور» را شناخت. البته این رفتارها و کردارها در دوران پیدایی خویش، نو بوده‌اند، اما با گذشت زمان دچار دگرگونی‌های اجتماعی شده، به‌مرور رنگ کهنگی به خود گرفته‌اند و به صورت یک سنت در تاریخ

بایگانی شده‌اند. رفتارهای مذکور در بیشتر موارد جزء میراث فرهنگی مردم و ماندگار، پویا و الهام‌بخش بوده‌اند (خیراندیش، ۱۳۸۴: ۱). اجرای مراسم شادی همواره تأثیر به سزا و غیرقابل انکاری بر فرهنگ عامه داشته است (الهامی و میرشکار، ۱۳۸۹: ۲). بخش زیادی از رفتارهای اجتماعی مانند آداب سفره، آداب نشست و برخاست و تعارفات، آیین‌های گوناگون از مراسم تولد، ازدواج، مرگ و... همه در قلمرو فرهنگ عامه وارد می‌شوند و تصوّر اینکه فردی در جامعه بتواند بدون تکیه بر فرهنگ عامه زندگی کند، محال می‌نماید.

آیین رشته‌ای است که اجزاء و عناصر جامعه را به وحدت موسمی و تکرار شونده‌ای متصل می‌کند و جامعه با تکرار بنیادهای اعتقادی و عرفی در قالب آیین به تجربه، وحدت و تضمین گروهی ماهیت خود نائل می‌شود. نیاز جوامع به آیین نیازی اساسی و تعیین‌کننده است؛ به همین دلیل است که جوامع مصرانه در حفظ و بقای آیین‌های خود می‌کوشند. بر این اساس، آیین نه تنها پدیده‌ای دینی، بلکه زاده‌ی حیات اجتماعی است و به نظر می‌رسد که مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، بعضی خصوصیات جامعه مولد خود را داراست (مرادخانی، ۱۳۹۰: ۹۸). آیین‌ها جزئی از سنت به شمار می‌روند و در جوامع سنتی مانند ایران، از جایگاه خاصی برخوردارند. ویژگی اصلی آیین‌ها مردمی بودن و احساس ناخودآگاه جمعی آنهاست که اعضای جامعه را به برگزاری ترغیب می‌کند. آیین‌ها در طول تاریخ و در ارتباطی که انسان بر اساس باورهایش با محیط پیرامون برقرار کرده است، شکل گرفته و به ترتیب در جامعه پذیرفته شده‌اند. بسیاری از رسوم اجتماعی که در ظاهر بی‌معنی به نظر می‌رسند، ممکن است حکایات یا افسانه‌های قدیمی، مثل‌ها یا بازمانده‌هایی از عقاید و باورهای دیرین و مقدس باشند. یکی از کارکردهای مهم مراسم آیینی، برانگیختن احساس دینی عامه مردم و واداشتن آنان به تقلید و تکرار شیوه رفتار گذشتگان است (میرحیدری، ۱۳۹۶: ۱۰۰). اهمیت شادی و سور تا آنجاست که در اسطوره آفرینش ایرانی هم به آن تأکید شده است: «هرمز نخست آسمان را آفرید روشن، آشکارا، بسیار پهناور به شکل تخم‌مرغ... او به یاری آسمان شادی را آفرید. بدان روی برای او شادی را فراز آفرید که اکنون که آمیختگی است، آفریدگان به شادی در ایستند...» (بهار، ۱۳۶۲: ۲۰۰). بدین گونه ملاحظه می‌شود که «شادی» یکی از نخستین داده‌های ایزدی است و از آن چنین استنباط می‌شود که هر آفرینشی و هر آفریده‌ای شادی‌زاست. در ادامه سعی شده است تا برخی از آیین‌های سور دو روستای ارکان و کاستان که در گذشته با آداب خاصی انجام می‌شده است در سه طبقه کلی آیین‌های عروسی، آیین ختنه‌سوران و آیین‌های نوروزی قرار گیرد و سپس تحلیل و بررسی شود. قابل ذکر است که نحوه اجرای هر یک از آیین‌های مطرح‌شده در هر فرهنگ حائز اهمیت است؛ زیرا دگلاس در کتاب *نمادهای طبیعی* (۱۹۷۰ - ۱۹۷۸)، عقیده مراسم را بر اساس کار جامعه‌شناسانه زبان‌شناسانه برنشتاین چنین مطرح می‌کند: توجه به نحوه اجرای مراسم به‌عنوان وسیله ارتباط مفید است؛ زیرا مراسم بیانگر باورها، اعتقادات و عواطف جمعی است. از این‌رو،

مراسم رساننده اطلاعات اجتماعی است؛ بنابراین، باید به مراسم به‌عنوان یک فرهنگ بنگریم (عابدی و فیاضی، ۱۳۹۳: ۴۸۰۶).

۳-۱. آیین‌های عروسی

شادی پدیده‌ای است که تا حد زیادی در زندگی بیشتر مردم دیده می‌شود و بدون شک می‌توان مهم‌ترین علت شادکامی یک جامعه و ملت را در فرهنگ آن‌ها جستجو کرد. اینکه مردم یک ملت چه نگاهی به شادی دارند و عوامل ایجاد شادی و رضایت در زندگی آن‌ها چیست، به نگرش فرهنگی آن‌ها بستگی دارد (خلیقی، ۱۳۵۶: ۲۴). هرچند پیوند زناشویی در حوزه خصوصی اجتماعی برگزار می‌شود، اما مشارکت هم‌وطنان یک ده هم از نوع اجتماعی است که با بار عاطفی همراه است. بسیاری از آیین‌های سور روستاهای ارکان و کاستان در گذشته با تعصب و جدیتی که در بین مردمان این دو منطقه وجود داشت، با اهمیت و تکیه بر آداب و رسوم گذشتگان بسیار باشکوه انجام می‌شد. یکی از این آیین‌ها مربوط به ازدواج بود که اهمیت ویژه‌ای داشت؛ زیرا «ازدواج یکی از هیجان‌انگیزترین و شیرین‌ترین مراسم در طول زندگی هر انسان است که در مناطق مختلف کشور به شیوه‌ای خاص انجام می‌گیرد. در گذشته مراسم‌های مربوط به ازدواج مفصل برگزار می‌شد، به گونه‌ای که گاهی سه تا هفت روز ادامه داشت. زیرا ازدواج را مرحله گذر به دوران جدید می‌دانستند» (عابدی و فیاضی، ۱۳۹۳: ۴۸۰۹). در گذشته آیین ازدواج در دو روستای ارکان و کاستان بسیار پرشور و مفصل انجام می‌گرفته است. از سخنان کهن‌سالان این مناطق چنین استنباط می‌شود که در امر ازدواج علاوه بر ساده گرفتن مراسم در به هم رساندن دو جوان برای ازدواج، حتی برای تهیه جهیزیه عروسی نیز نوعی همکاری و همدلی وجود داشته است. برخی از رایج‌ترین آیین‌های مرتبط با ازدواج و عروسی در این دو روستا عبارت بودند از:

نیشان: وقتی خانواده پسر، دختری را برای ازدواج با پسر خود انتخاب می‌کردند ولی پسر هنوز آمادگی ازدواج را نداشت، برای آنکه دختر شوهر نکند، انگشتری را در دست دختر می‌کردند و این‌گونه او را برای پسر خود نشان می‌کرد. از آنجا که همراه با انگشتر، یک روسری هم به‌عنوان نشان برای دختر می‌بردند، به این آیین، «چرقد قویدق» هم می‌گفتند که وجه تسمیه آن از روسری، که در این گویش «چرقد» نام دارد، گرفته شده است.

قند سندرِدق: خانواده پسر یک جعبه شیرینی و چادر عروس به خانه دختر می‌فرستند؛ اگر خانواده عروس آن‌ها را پس فرستادند، به این معنی است که جوابشان منفی است و اگر نگه دارند، نشان‌دهنده موافقت با ازدواج است. بعد از اعلام جواب مثبت، خانواده داماد به منزل عروس می‌روند و درباره جهیزیه، شیربها، باشلیق (مهریه) و... سخن می‌گویند

و در پایان کله قند می‌شکنند و بین مهمان‌ها تقسیم می‌کنند. این مجلس «قند سِنْدِرِدِق» نام دارد.

عقد: مراسم عقد در این دو روستا بسیار ساده بود. از آنجا که رفت‌وآمد به شهر دشوار بود، ملای روستا خطبه عقد را جاری می‌کرد سپس هرگاه که میسر می‌شد، عروس و داماد عقد خود را در دفترخانه رسمی ثبت می‌کردند. در روز عقد خانواده داماد برای همه اعضای خانواده عروس کفش می‌خریدند و در بیشتر موارد تعداد این کفش‌ها ۷ جفت بود. بعد از مراسم عقد، عروس به نشانه احترام روی خود را از خانواده پدرشهر تا مدت طولانی می‌پوشاند که به این آداب، «یشماق» می‌گفتند. در نهایت عروس پس از آنکه هدیه‌ای از طرف این بزرگان دریافت می‌کرد، روی خود را نشان می‌داد.

ادخلیق: در دوره نامزدی که داماد خجالت می‌کشید به خانه عروس رفت‌وآمد کند، مادر یا خواهر بزرگ داماد، به همراه هدیه‌ای، داماد را به خانه عروس می‌بردند تا خجالت او بریزد. یکی دیگر از آداب مردم این دو روستا در دوران نامزدی این بوده است که طی این مدت، خانواده عروس نباید با داماد روبه‌رو شود؛ به طوری که داماد باید نصف شب و بعد از خوابیدن خانواده عروس به خانه آنها می‌رفت و قبل از بیدار شدن آنها نیز باید آنها را ترک می‌کرد. این کار داماد را نوعی احترام به خانواده عروس به ویژه پدر عروس تلقی می‌کردند. از طرفی عروس نیز نباید در این دوران پا در خانه پدرشهرش می‌گذاشت حتی اگر در کوچه هم یکی از اعضای خانواده شوهر را می‌دید، باید روسری‌اش را روی صورتش می‌کشید که در اصطلاح گویش ترکی به این عمل «یشماق» می‌گفتند. این عمل، نشانه احترام به خانواده داماد و بیانگر حجب و حیای عروس بود.

چادر پیشدق: قبل از عروسی، مادر داماد، فامیل، آشنایان و خویشاوندان را دعوت می‌کرد و پارچه چادری را سر عروس می‌انداختند و برش می‌زدند؛ اقوام نیز مبلغی را به عنوان «شاباش» به عروس می‌دادند.

برنج درماق: روز قبل عروسی خانواده داماد حیوانی را که می‌خواهند قربانی کنند به همراه برنج، هدیه‌ها، کله قند و شیرینی در سینی‌های بزرگی که آن را «مجمه» می‌نامند و روی آنها را با پارچه‌ای به نام «مجمه‌پوش» پوشانده‌اند و در گوشه آن مقداری سپند ریخته‌اند، به خانه عروس می‌بردند؛ سپس حیوان را قربانی و برنج را پاک می‌کنند، این مراسم «برنج درماق»، یعنی برنج پاک‌کنی نام دارد. در گذشته که شیرینی‌های رنگارنگ امروزی وجود نداشت، مردم روستا از به مقدار یک «بادمان»^۲ آبنبات و کشمش در داخل سینی می‌گذاشتند. آنها حتی هیزمی هم که برای پختن غذای عروسی لازم بود، با خود به خانه عروس می‌بردند که به مجموع وسایل لازم برای مراسم جشن عروسی که به خانه عروس برده می‌شد، «تویلق» گفته می‌شد.

حناباقدق: یکی دیگر از آیین‌های ازدواج، مراسم «حنابندان» است که از زمان‌های گذشته

تا امروز به شیوه‌های گوناگون اجرا می‌شده و می‌شود (ماحوزی و علیمی، ۱۳۹۱: ۲۲۶). آیین حنابندان در این دو روستا با ساز و آواز و رقص‌های محلی دسته‌جمعی برگزار می‌شود. در شب حنابندان ضمن برپایی مراسم شادی، عروس و داماد را شاباش می‌کنند و بعد از آن مراسم حنابندان را اجرا می‌کنند. به این صورت که درون یک سینی آیینی، قرآن، شمع، آب گرم و حنا می‌گذارند و روی سرشان قرار می‌دهند و وارد مراسم می‌شوند و با آن سینی چرخ می‌زنند. سپس برادرخوانده داماد که در گویش ترکی به وی «براکه» می‌گویند، به دست داماد حنا می‌بندد و مهمان‌ها هدیه‌های نقدی خود را درون سینی می‌اندازند. از آنجا که زبان و گویش هر فرهنگی مهم است حین اجرای مراسم حنابندان ترانه یا به اصطلاح خودشان «بویته» می‌خوانند. یکی از اشعار رایج در مراسم حنابندان به گویش ترکی این است: آیه به حنا اَدی، داماد حنایه قربان / قد و بالایّه قربان / داماد حنایه قربان / قشنگ جانیه قربان / بیره سن ده، بیره ازم، داماد حنایه قربان / کور اولیده اکه گیزم، داماد حنایه قربان / سنینن با مخفی سیزم، داماد حنایه قربان / داماد حنایه قربان، اول تویه قربان^۳. به گفته فردینان دوسوسور زبان عنصر اساسی سنت و نوعی رمز و محصول روح انسانی به حساب می‌آید (ریویر، ۱۳۹۰: ۳۶)؛ بنابراین در گویشی ترکی در مراسم‌ها و آیین‌های خاص، متناسب با هر سنت، زبان محلی خود را نیز به کار می‌گیرند تا گویش مذکور به فراموشی سپرده نشود؛ زیرا «اگر زبان از جامعه انسانی گرفته شود، چرخ اجتماع از حرکت بازمی‌ایستد، جامعه انسانی از هم‌گسیخته و تمدن و فرهنگ بشری نابود می‌شود. زبان چنان در تاروپود زندگی اجتماعی ما تنیده شده که تصوّر اجتماع بدون زبان غیرممکن است» (باطنی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۷). در واقع فرهنگ متکی به زبان، نمادها و نشانه‌هاست و انسان با به‌کارگیری زبان باعث رشد و ماندگاری فرهنگ و انتقال آن می‌شود.

در سوی دیگر زن‌ها نیز دست و پای عروس را به کمک خواهرخوانده عروس یا همان «باجلیق» که مسئول بستن حنای عروس است، حنا می‌بندند. یکی از رسوم حنابندان این بوده است که موقع حنا بستن به دست عروس، پسر بچه‌ای مقداری از حنای دست عروس را برمی‌داشت. به این صورت که عروس دست راستش را روی سرش نگاه می‌داشت و سپس مقداری حنا در کف دست او می‌گذاشتند و لای انگشتانش تعدادی سکه قرار می‌دادند. این کار را تا سه بار تکرار می‌کردند و هر بار می‌بایست پسر بچه‌ای حنا و پول را از دست عروس برمی‌داشت. اعتقادشان بر این است که اگر پسر بچه حنا را بردارد، فرزند اول عروس، پسر می‌شود. بعد از مراسم حنابندان از مهمان‌ها پذیرایی صورت می‌گیرد و در این حین سینی گردانی می‌کنند یا به قول خودشان سیاهی می‌گیرند. بدین گونه که با سینی، به مهمان‌ها شیرینی تعارف می‌کنند و آن‌ها هم مبلغی پول را به‌عنوان هدیه در سینی قرار می‌دهند. بستگان نزدیک بعد از رفتن مهمان‌ها هدایایشان را به عروس

و داماد می‌دهند. فردای عروسی خانواده داماد با سینی‌هایی که درون آن‌ها «فتیر مسگه»^۴ و لباس‌های عروس قرار دارد، به خانه عروس می‌آیند، لباس‌ها را به عروس می‌پوشانند و او را به سر چشمه واقع در روستا می‌برند تا عروس نیز چون آب پاک و زلال باشد. در اینجا شیرینی‌خوران به پایان می‌رسد و دوران نامزدی آغاز می‌شود. در مراسم حنابندان، دختر و پسرهای مجرد از حنای داماد و عروس استفاده می‌کنند و معتقدند سبب بخت‌گشایی آن‌ها می‌شود.

گلین چخارتن: بعد از پایان دوران نامزدی و تهیه جهیزیه، تصمیم می‌گیرند مراسم عروسی که به آن «گلین چخارتن»^۵ می‌گویند، برگزار کنند؛ از آنجا که در گذشته مراسم عروسی چند روز طول می‌کشید، یک هفته مانده به مراسم عروسی در خانه داماد رشته محلی یا همان «ارشته» درست می‌کردند و خانم‌ها با بردن شیرینی به استقبال این مراسم می‌رفتند. به این صورت که شب اول، مراسم حنابندان در خانه داماد برگزار می‌شد، بستگان و فامیل دور و نزدیک در منزل داماد جمع می‌شدند و به شادی می‌پرداختند و مراسم حنابندان را همان‌گونه که در شیرینی‌خوران بود، انجام می‌دادند و بعد از آن چند نفر از بستگان نزدیک، داماد را به همراه هدیه‌ای برای عروس، برای آخرین شب به نامزدی می‌بردند. شب نخست مراسم عروسی را «کچه کچه نین گجسه» می‌گفتند که در آخر این شب پس از پایان مراسم، مردهای روستا در خانه داماد می‌مانند و به دو گروه تقسیم می‌شدند و به بازی «کچه کچه» یا همان «گل یا پوچ» می‌پرداختند. هر گروهی که در پایان بازنده می‌شد، براه داماد شیرینی می‌خرید و بین همه تقسیم می‌کرد. در ابتدای این شب قبل از شروع مراسم عروسی در تنور سنتی نوعی نان نازک محلی به نام «یوخه» پخت می‌شد که جوان‌ها با دادن پول از آن نان می‌خریدند و خانم‌ها نیز با دادن یک ظرف قند یا بیسکویت تعدادی از آن را می‌خریدند. هزینه و شیرینی جمع شده در پایان پخت این نان به همان پزنده نان داده می‌شد. علاوه بر آن، در این شب مراسمی با عنوان «توره چخاردق» که در واقعی نوعی تئاتر محلی بود، اجرا می‌شد.

فردای آن روز مهمان‌ها برای صرف نهار که اغلب آبگوشتی لذیذ بود، به خانه داماد دعوت می‌شدند. قبل از نهار مراسم «تولشی» برگزار می‌شد که عبارت بود از بردن گندم، قند، برنج و گوسفند به عنوان هدیه برای خانواده داماد. بعد از نهار چادر سفید و روبند قرمز را بر سر عروس می‌انداختند و برادر عروس پارچه‌ای را که داخل آن تکه‌ای نان و دو قاشق قرار داشت، به کمر عروس می‌بست. به عقیده آن‌ها عروس با این کار برکت را به خانه خودش می‌برد. رسم جالب دیگر هنگام بردن عروس از خانه پدری‌اش این بود که یکی از اقوام داماد از خانه پدر عروس ظرف، گلدان، قاب عکس و چیزی نظیر این‌ها را برای خوش‌یمنی و به عنوان یادگاری به گونه‌ای که خانواده عروس متوجه نشود، برمی‌داشت و به خانه داماد می‌برد. «این سرقت هرچقدر ماهرانه‌تر صورت گیرد،

پرشگون‌تر تلقی می‌شد» (بشیری و طاهری، ۱۳۸۹: ۸۳). سپس دو نفر از بستگان عروس بازوهای عروس را گرفته از زیر قرآن رد می‌کردند و به سمت خانه داماد به راه می‌افتادند که در این مسیر چند تن از ریش‌سفیدان جلوتر از همه راه می‌رفتند و تا رسیدن به مقصد چنین می‌خواندند: بارها گفت محمد که علی جان من است؛ هم به جان علی و نام محمد صلوات. بدین گونه عروس را با صلوات راهی خانه‌اش می‌کردند. در گذشته که در این روستاها ماشین کمتر بود، عروس را با اسب به خانه بخت می‌بردند. یکی از رسوم مربوط به آن، این بود که اغلب پسربچه‌ای را نیز بر پشت عروس سوار می‌کردند به این امید و این باور که اجاقشان روشن و اولین فرزندشان پسر باشد. با رسیدن عروس به خانه داماد، پدر داماد جلوی در خانه گوسفندی سر می‌برید و داماد به پشت بام می‌رفت و از روی سر عروس انار، سیب و تکه‌های قند پرتاپ می‌کرد که به این آیین، «نارادق» می‌گفتند. جوان‌ها برای گرفتن آن‌ها از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. سپس جلوی درب خانه تشتی را تا سه بار محکم به زمین می‌کوبیدند و عروس از روی آن رد می‌شد. درباره این آیین معتقدند که این کار باعث می‌شود تا عروس روزی و برکت داشته باشد. سپس مادر داماد روی سر عروس نقل‌ها و سکه‌هایی را می‌ریخت و کودکان نیز آن‌ها را از روی زمین برمی‌داشتند و آن را نشان خوش‌یمنی می‌دانستند. قبل از پیاده شدن عروس از ماشین عروس یا اسب، پدر داماد باید طبق رسم گوسفند، گاو یا زمینی را به او هدیه می‌داد. بعد از آن عروس روی لحافی که به چادر شب پیچیده بودند، می‌ایستاد و داماد به همراه سینی که داخل آن قرآن و آیینه گذاشته بودند، می‌آمد و خود را در آیینه نگاه می‌کرد و قرآن را می‌بوسید. در این هنگام پسربچه‌ای را در آغوش او قرار می‌دادند تا فرزند اولش پسر باشد. سپس داماد دست راستش را بر سر عروس می‌گذاشت و پای راست عروس را با پای راستش تا سه بار لگد می‌کرد و زن‌ها بانگ می‌زدند: «ایچ دفه باس، آرام باس»^۶. درباره این آیین اعتقاد داشتند که این کار باعث اطاعت عروس از داماد می‌شود. در پایان پدر داماد هدیه‌ای که اغلب گاو، گوسفند، زمین و... بود، به عروس می‌داد و مادر داماد روبند قرمز را از چهره عروس برمی‌داشت.

ایزلیق: فردای آن روز مراسم پاتختی یا به گویش ترکی «ایز بیز» یا «ایزلیق» برگزار می‌شد و زن‌های فامیل به خانه عروس می‌آمدند و با آبگوشت پذیرایی می‌شدند. سینی گردانی یا همان سیاهی می‌گرفتند و مهمانان هدایایشان را در سینی می‌انداختند. دعوت زنان روستا برای این مراسم بر عهده مادر براه بود. شب دیگر با عنوان «کفگیر برد» برگزار می‌شد که در این مراسم، خویشاوندان نزدیک عروس و داماد دعوت می‌شدند و پس از آماده شدن برنج، ابتدا از عروس خواسته می‌شد تا در دیگ را باز کند و پس از به هم زدن آن، ابتدا برای خود و داماد غذا بردارد و آنگاه به میهمان‌ها غذا می‌دانند. پس از آن عروس تا ده روز حق بیرون آمدن از خانه را نداشت؛ روز دهم بستگان نزدیک عروس او را به سرچشمه می‌بردند و زندگی‌ای پاک و زلال همچون آب چشمه برای زوج آرزو می‌کردند.

بعد از آن خانواده عروس، او را به خانه خودشان دعوت می‌کردند و پس از آن عروس می‌توانست به خانه پدری رفت و آمد داشته باشد.

امروزه به دلیل مسائل و مشکلات اقتصادی و جهانی شدن، تقریباً در بیشتر کشور نوعی همسان‌سازی صورت گرفته است و مراسم ازدواج به‌طور مختصر برگزار می‌شود که دو روستای مورد بحث نیز از این امر مستثنا نیستند. امروزه جشن عروسی را در یک‌شب خلاصه و بعد از مراسم حنابندان، پذیرایی می‌کنند و عروسی با بردن عروس به خانه‌اش پایان می‌یابد. دلیل این تغییرات تجمل‌گرایی و برگزاری مراسم در شهر و تالارهاست که باعث کم‌رنگ شدن آداب و رسوم گذشتگان شده است؛ اما در مجموع سور و سرورهای اجتماعی، بالأخره تأثیر خود را حتی در اجتماع کوچک بومی در جاهایی که هم‌خوئی، هم‌خاکی، هم‌فرهنگی، هم‌تباری وجود دارد، می‌گذارد.

۲-۳. آیین ختنه‌سوران

ختنه، عمل جراحی کوچکی است که سابقه ۵ هزارساله دارد و تاریخچه آن به مدت‌ها پیش و به مصر باستان برمی‌گردد. در گذشته انجام ختنه فقط جنبه بهداشتی داشت، اما امروزه مسلمانان، به دلایل اسلامی و مذهبی فرزند خود را ختنه می‌کنند و در قرآن ختنه به صراحت ذکر نشده است، ولی احادیث و منابع تفسیری برخی آیات را اشاره کننده به آن دانسته‌اند^۷ (سیم‌فروش، ۱۳۹۰: ۱۲۵). خانواده‌های ارکانی و کاستانی در گذشته ختنه‌سوران را، که به زبان محلی از آن با نام «سنت» یاد می‌شود، به‌طور مفصل در سن ۵ تا ۷ سالگی برای فرزندشان برگزار می‌کردند. روز قبل جشن، فامیل جمع می‌شدند و برنج مراسم را پاک می‌کردند و گوسفند قربانی را برای مراسم آماده می‌کردند. در شب ختنه‌سوران فامیل جمع می‌شدند و بر دست‌های پسر حنا می‌بستند و در سینی حنا، پول می‌انداختند. جوان‌ها سازهای محلی مانند دوتار و دف می‌زدند و به پای‌کوبی می‌پرداختند، کشتی می‌گرفتند و بازی‌های محلی انجام می‌دادند و زن‌ها تا سحر دو نوع نان^۸ می‌پختند. صبح روز بعد کودک را با ساز و دف و دود کردن کندر و اسپند به حمام می‌بردند، لباس نو بر تنش می‌کردند و بعد از صرف نهار، بستگان نزدیک می‌ماندند و با نوای صلوات کودک را ختنه می‌کردند. چند تن از مردان مثلاً عمو و دایی کودک، سه تا هفت روزی که کودک در رختخواب می‌ماند، کنار او می‌ماندند و بعد آن شب به بهانه جمع کردن رختخواب کودک دور هم جمع می‌شدند. امروزه خیلی از این مراسم‌ها کم‌رنگ و برخی نیز مثل کشتی گرفتن، بازی‌های محلی و نان پختن به کلی حذف شده است و همچنین جشن را در یک‌شب خلاصه می‌کنند.

۳-۳. آیین‌های نوروزی

نوروز در ایران باستان به پیشینه مراسم و رویدادهای مربوط به نوروز در ایران باستان می‌پردازد. قدمت نوروز و وجود این جشن به زمان‌های پیش از شکل‌گیری ایران و قبل از دوره مادها و هخامنشیان برمی‌گردد، ولی نام آن در اوستا نیست. از سه هزار سال پیش از میلاد، در آسیای میانه و آسیای غربی دو عید، رواج داشته است: عید آفرینش در اوایل پاییز و عید رستاخیزی که در آغاز بهار برگزار می‌شده است. بعدها دو عید پاییزی و بهاری به یک عید تبدیل گردیده و سر بهار جشن گرفته می‌شده است (اذکایی، ۱۳۵۳: ۵۴). درباره نوروز و سنت‌های وابسته بدان تا چند دهه قبل منابعی قدیم‌تر از ایام ساسانیان که به دست نویسندگان مسلمان نوشته شده بود، وجود نداشت. اما با کشف بایگانی‌های دولتی اشکانیان در تاجیکستان معلوم شد که نوروز در دوران شاهنشاهی اشکانیان و ایامی قدیم‌تر از دو هزار سال پیش در آغاز بهاران بوده است. در تمام دوران ساسانی نوروز جشن ملی همه ایرانیان به شمار می‌رفته است. به همین جهت حتی مردمی که پیرو آئین زرتشت نبوده‌اند، اما در حوزه حکمرانی ایران زندگی می‌کردند، نیز در آن شرکت داشتند (حقیق، ۱۳۸۴: ۳۲۷). با توجه به قدمت سور نوروزی، طولانی بودن، مبدأ زیست و ساز بودنش و پیوند شادی طبیعت با شادی «ایزدی-انسانی»، یعنی شادی آسمانی-زمینی، در تقسیم‌بندی‌های سور نوع کلان قرار می‌گیرد (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۷)؛ از این رو تصادفی نیست که پس از گذشت قرن‌ها هنوز هم ایرانیان در هر کنجای جهان که باشند، در زمانی واحد و به زبان‌های مختلف آغاز سال نو و نوروز را مشترکاً جشن می‌گیرند.

عید نوروز علاوه بر مقیاس کشوری از گذشته در مقیاس‌های کوچک‌تر در اجتماع‌های خرد بومی با آیین خاص برپا می‌شده است. مردمان این دو روستا از گذشته تاکنون با نظافت و پیراستگی به پیشواز عید می‌رفته‌اند و همه برای تمیزی به یکدیگر کمک می‌کرده‌اند. در گذشته که همانند امروز کارگاه قالی‌شویی نبود و حتی روستا لوله‌کشی آب نداشت، فرش‌ها را بار الاغ می‌کردند و آن‌ها را در آب چشمه می‌شستند. آن‌هایی که در خانواده، نوعروس دارند، چند روز مانده به عید برای عروس‌ها عیدی یا همان «عیدلق» شامل: گوشت، برنج، کره، لباس نو برای عروس و شیرینی در سینی می‌گذارند و به خانه عروس می‌برند. خانواده عروس هر آنچه آورده بودند، نصف می‌کنند و نصف آن را به همراه لباس‌های نو داماد به منزل داماد می‌برند. بعد از گذشت چند روز از عید دوباره بستگان داماد می‌آیند و لباس‌های نوعروس را می‌پوشانند و او را سرچشمه می‌برند. عده‌ای از اهالی بعد از تحویل سال و برخی هنگام تحویل سال به مزار اموات خود می‌روند تا سال نو را در کنار عزیزان از دست‌داده، باشند. بعد از آن ابتدا کوچک‌ترها به عید دیدنی منزل بزرگ‌ترها می‌روند و بزرگ‌ترها نیز بعد چند شب برای بازدید به منزل کوچک‌ترها می‌آیند. مادران در گذشته به فردی که او را می‌شناختند و به حسن رفتار و کردار او آگاهی داشتند، می‌سپردند که بلافاصله بعد از تحویل سال پا در خانه

آن‌ها بگذارد و بر این باور بودند که اگر فرد خوش‌یمنی در سال نو وارد خانه شود، سال پربرکتی برای آن‌ها خواهد بود؛ همچنین کودکان را در لحظۀ تحویل سال به منزل خود می‌بردند و معتقد بودند که چون قلب آن‌ها پاک است، با حضور آن‌ها سال خوبی برایشان رقم می‌خورد. وقتی بهار می‌آید و چهار تا پنج روز گذشته از عید، درخت‌ها شروع به شکوفه دادن می‌کنند و گل‌ها باز می‌شوند، مردم ارکان از این جمله بسیار استفاده می‌کنند: «بیر گُلنن بهار اولمیه»؛ یعنی با یک گل بهار نمی‌شود. به این طریق به یکدیگر توصیه می‌کنند که گول این هوای خوش و باز شدن گل‌ها را نخورند و مواظب سرمای اوّل بهار هم باشند. پیش از فرار رسیدن نوروز، آیین‌های خاصی در بین اهالی دو روستای مورد بحث، برگزار می‌شد که به تفصیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

چَلّه نیه گَجسه (شب یلدا): شب یلدا از آیین مهرپرستی (میتراثیسم) ایرانیان باقی مانده است. آیین پرستش خورشید و پرستش نور، آیینی که پس از راه‌یابی به اروپا، در سنت مسیحی، شب تولّد عیسی (ع) شد و مسیحیان شب تولّد مسیح را در همان ایام قرار دادند. چنین است که شب اوّل زمستان و شب یلدا به‌تقریب با شب تولّد مسیح (کریسمس) هم‌زمان است. در سنت‌های ایرانی شب یلدا، شب اوّل خلقت و آغاز آفرینش است که احتمالاً از آنجا ناشی می‌شود که مردمان دوران باستانی از ابتدای زمستان، تغییر طبیعت و طولانی شدن روز و غلبۀ نور بر تاریکی را به چشم خود مشاهده می‌کردند و لابد پس از سال‌ها ممارست یافتن آن شب و آن روز برای آن‌ها میسر شده است (آذری، ۱۳۸۸: ۲۶). زمستان با شب چله آغاز می‌شود. همه در خانۀ بزرگ‌تر فامیل، پدرها و پدربزرگ‌ها جمع می‌شوند. گردو و بادام محصول باغ‌هایشان، گندم بوداده یا به قول خودشان «قورقه»، تلخان، کدو، چغندر قند و میوه‌های مختلف مثل سیب، انار، پرتقال و... را روی سفره‌شان می‌گذارند و از هر دری سخنی می‌گویند. بیشتر سعی می‌کنند که شنونده گفته‌های بزرگ‌ترهای جمع باشند. یکی از آدابی که ارکانی‌ها در شب چله دارند، مخصوص نوعروس‌های خانواده است. البته به نام عروس و به کام همه خانواده؛ بستگان داماد در این شب جعبه‌هایی از میوه و شیرینی را به همراه لباس یا پارچه‌ای نو به‌عنوان هدیه برای عروس می‌برند و خانواده عروس هم برای داماد هدیه‌ای در سینی خالی می‌گذارند و برای او می‌فرستند. نام‌گذاری و ایام مربوط به فصل زمستان در کاستان چنین بوده است: ۱- کاته چله یا چله بزرگ که چهل روز است؛ از یکم دی‌ماه تا دهم بهمن‌ماه و معمولاً اوج سرما از اواسط چله بزرگ در این روستا شروع می‌شود؛ ۲- کچی چله یا چله کوچک که از دهم بهمن‌ماه تا اوّل اسفند قرار دارد و اوج بارش برف در این چله است. سرگرمی‌ای که جوانان در این ایام پیش می‌گرفتند، این بود که در روزهای برفی و با افزایش تعداد کبک در کوه‌ها به شکار کبک می‌رفتند و در کوه‌ها برف‌بازی و روی برف سرسره بازی می‌کردند؛ ۳- اَمَن دَمَن (اَهَمَن بَهَمَن)، ده روز اوّل اسفند را «اَمَن دَمَن» یا «اَهَمَن بَهَمَن» می‌نامند. علت نام‌گذاری این ده روز بر اساس افسانه و باور قدیمی

بر این است که اَهْمَن و بَهْمَن نام دو پسر «ننه سرما» یا به اصطلاح ترک‌ها «قَرَه خاتِن» بوده است که در این ده روز، بیرون در خانه از شدت سرما، سختی و غیرقابل تحمل بودن سرما از بین رفته و مرده‌اند و ننه برای انتقام گرفتن، هیزمی را آتش می‌زند و می‌خواهد که همه‌جا را بسوزاند و می‌گویند: اگر این آتش بر خشکی بیافتد، خشک‌سالی می‌آید و اگر در آب یا برف بیافتد، سال پربارانی را خواهند داشت؛ ۴- هورت و پورت (هورتم پورتم) بعد از اَمَن دَمَن، ده روز دیگر تا ۲۰ اسفند را «هورت و پورت» می‌گویند. در این روزها هوا خیلی سرد است و شرایط زندگی خیلی سخت. مردمان هر دو روستای مذکور در گذشته در منطقه کوهستانی و سرد خود در زمستان خانه‌هایشان را با هیزم و کود حیوانی خشک‌شده به سختی گرم می‌کردند و معمولاً لحاف‌هایی که می‌دوختند، بسیار سنگین بود تا بتوانند خود را با آن کمی گرم‌تر کنند. در این روزهایی که آن‌ها «هورتم پورتم» می‌گویند، آب خیلی کم است و هوا نیز بسیار سرد و به اهالی مخصوصاً افراد سالخورده و پیر خیلی سخت می‌گذشته است. در این باره از زبان هورت و پورت می‌گفتند: «قَرَنه کُنچ دَه قُرْتِدِم، چاقِنه بِنجِدَه»؛ یعنی: پیر و سالخورده را در کنج خانه خشکش کردم و بچه را در گهواره‌اش؛ ۵- قوش گَلِدِه، قوش گَلِدِه: ده روز دیگر را قوش گَلِدِه، قوش گَلِدِه می‌نامند. قوش در گویش ترکی به معنای گنجشک است. معنی کنایی قوش گَلِدِه یعنی بهار آمد و قوش گَلِدِه، زمستان رفت.

چَلِه چَخِدَه: مردمان این دو روستا که در دو چله مذکور روزهای سخت سرد زمستانی را می‌گذرانند، سه روز آخر بهمن‌ماه را از هنگام غروب آفتاب تا پاسی از شب روی پشت‌بام‌ها یا تپه‌های اطراف روستا می‌رفتند و گوی‌هایی که با پارچه و لباس‌های کهنه تهیه کرده‌اند، به سیم‌های مفتول می‌پیچیدند و آن را به نفت آغشته و از سیم حدوداً یک متری آویزان می‌کردند و سپس آتش می‌زدند و در هوا می‌چرخاندند؛ به این آیین «تُپ اَدِق»^۹ می‌گفتند و با گویش محلی می‌خواندند: «چَلِه چَخِدِه، بهار گَلِدِه / دَنه دَنه نار گَلِدِه»؛ یعنی: چله تمام شد و بهار آمد / انار دانه دانه آمد یا: «چَلِه چَخِدِه، بهار گَلِر // بهار که گَلِدِه، یار گَلِر * قدم قویر گَزَلِرْمَه // ایریمه قرار گَلِر»؛ یعنی: چله تمام شده و بهار می‌آید/ بهار که بیاید، یار می‌آید/ قدم بر چشمانم می‌گذارد/ آرام و قرار دلم می‌آید. این گونه پایان دو چله را به جشن و شادی سپری می‌کردند.

آخِر چارشمِه (چهارشنبه‌سوری): در چهارشنبه آخر سال مردمان ارکان و کاستان این آیین دیرینه را پاس می‌داشتند و مراسم‌های مختلفی را انجام می‌دادند؛ از جمله ۱- پریدن از روی آتش، همه اهالی پیر و جوان و خرد و کلان جمع می‌شدند و تپه‌هایی از نوعی گیاه محلی به نام «یوشان» جمع می‌کردند و آتش می‌زدند سپس از روی آن می‌پریدند و به گویش ترکی زمزمه می‌کردند: «غَم گَلِدِه، شادی گَلِدِه/ محنت گَلِدِه، روزی گَلِدِه»؛ یعنی: غم رفت و شادی آمد و سختی و محنت رفت و روزی آمد و یا خطاب به آتش می‌خواندند: «سارَلِقِم سَنَن، قَرْمَزَلِقِن مَنَن»؛ یعنی: زردی من از تو و سرخی تو از من است. ریشه این

آیین را می‌توان در ایران باستان جست. به این دلیل که «در ایران باستان خورشید و مظهر آن روی زمین، آتش، از عناصر اصلی زندگی به شمار می‌آمدند. در عهد کهن، بسیاری از مردمان جهان به‌ویژه در خاورمیانه گرد هم می‌آمدند تا به طور مشترک آفتاب و آتش را بستایند. ایرانیان باستان شاید نخستین اقوامی باشند که آتش را به نماد گردهمایی دینی و آئینی تبدیل کردند. به همین دلیل پاسداری از آتش را در خانه و خانواده اجباری ساختند و اوجاق را به حدّ مظهر پویایی، همبستگی و گرمابخش پایدار خانواده اعتلا دادند و محور اصل هویت مادی آن انگاشتند (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۵)؛ ۲- شکستن کوزه یا شیشه: در گذشته مردم از کوزه بسیار استفاده می‌کردند و در روزهای پایانی سال کوزه‌های کهنه یا آن‌هایی که قسمتی‌شان شکسته بود، دور سر اعضای خانواده می‌چرخاندند و تعدادی سکه به‌عنوان صدقه و مقداری از آب دهانشان را در آن می‌انداختند و سپس آن را از پشت‌بام خانه به پایین پرتاب می‌کردند. دربارهٔ این آیین اعتقاد داشتند که با انداختن آب دهان در کوزه، درد و مریضی را از بدنشان بیرون کرده‌اند. همچنین شیشه‌های خالی و کهنه را برای فال نیک و با نیّت دور کردن و شکستن کدورت‌ها از پشت‌بام پرتاب می‌کردند. اهالی این دو روستا در آخر سال تلاش می‌کردند که غیبت کسی را نکنند تا سال جدید، سال خوبی برای آن‌ها باشد. این موارد در شمار آداب و رسوم سنتی و نمادین چهارشنبه‌سوری در این دو روستا محسوب می‌شد. ریشهٔ آیین‌های مربوط به چله و چهارشنبه‌سوری که اشاره شد، می‌توان در جشن‌های ایران باستان یافت؛ زیرا ایرانیان باستان هر سال چند جشن بزرگ مهرگانی را در آغاز یا پایان هر فصل برگزار می‌کردند و آیین‌های ویژه‌ای را در آن‌ها انجام می‌دادند؛ در نتیجه در ابتدای هر ماه و هر فصل، شاد بودن و شاد زیستن به خاطر آفرینش و آفریده‌های ایزد و انسان جنبهٔ همگانی و همه‌جایی داشت که «مشارکت در چنین جشن‌ها در روزهای واحد، وحدت در کنش و بینش ایرانیان، تحکیم و هویت جمعی آنان را به‌طور انتزاعی تنفیذ می‌کرد و استوار می‌ساخت» (همان: ۳).

خَلْتَه گَلدی: از زمان شروع سال جدید و روزهای عید، جوانان روستا بر دهان کیسه‌ها یک نخ یا طناب نازک می‌بستند و بر بالای بام اهالی می‌رفتند و از داخل دودکش اجاق‌های قدیمی که در خانه ساخته می‌شد و مردم در آن، هم غذا می‌پختند و هم خانه را گرم می‌کردند، به پایین می‌فرستادند و می‌خواندند: «خَلَه خَلَه خَلْتَه به، بخارِدَن کَلْتَه به»؛ یعنی خاله خاله کیسه‌ام را بده و از بخاری یا همان اجاق کلاهم را بده. ساکنان خانه نیز درون کیسهٔ آن‌ها تخم‌مرغ، مقداری کشمش، گردو، بادام و هر آنچه از محصول باغات و زراعت خود داشتند، درون کیسهٔ آن‌ها به‌عنوان عیدی می‌ریختند. این آیین به‌گونهٔ دیگری هم برگزار می‌شده است؛ جوانان روستا چند روز قبل از عید لباس‌های کهنه می‌پوشیدند و کلاه یا روسری بر سرشان می‌گذاشتند تا شناخته نشوند و کیسه‌ای بر دستشان می‌گرفتند و جلوی در خانه‌ها می‌رفتند و می‌خواندند: «خَلَه خَلَه خَلْتَه گَلده، ایچنده کُلچه گَلده»؛ یعنی خاله خاله کیسه آمد، داخلش کلوچه آمد. اهالی خانه هم در

کیسه آن‌ها کلوچه، خرما، کشمش یا شکلات می‌ریختند. زمانی که باران می‌بارید نیز این کار را انجام می‌دادند و برخی از خانواده‌ها که نمی‌خواستند به آن‌ها چیزی بدهند، با سطل روی سر آن‌ها آب می‌ریختند.

آیین‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که هم‌آیینی مردمان دو روستای ارکان و کاستان در جریان همکاری، هم‌زیستی و هم‌پیمانی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است که در نهایت شیرینی آن به کام همه چشانده است؛ زیرا «نیازهای افراد یک جامعه در کنار سایر نیازها، مشارکت در شادی‌های یکدیگر و هم‌سوری را نیز می‌طلبد» (شیخاوندی، ۱۳۸۳: ۵). به‌طورکلی برای شرکت در شادی‌ها اعم از بزرگ و کوچک، همه بهانه‌ها خوب هستند و به قول شه‌ریار: «شادلیق اولسون، توی اولسون، هر نه اولورسا اولسون»؛ یعنی شادی باشد، عروسی باشد، هر چه می‌خواهد باشد؛ زیرا این‌گونه مشارکت در سور و سرور جمعی، زندگی اجتماعی را فارغ از مقیاس محلی، تعلق خاطر و همبستگی هم‌محلی‌گری، که پایه‌ای برای هم‌میهنی و هم‌کشوری است، تقویت می‌کند.

پژوهش در فرهنگ مردم روستای ارکان و کاستان آشکارا نشان داد که آیین‌های سور همچون عروسی، شب چله و آیین‌های متنوع مربوط به سه ماه زمستان، عید نوروز و... برای اهالی این دو خطه در گذشته بسیار مهم بوده است به‌گونه‌ای که برخی از آن‌ها را در مراسمات خاص و چندروزه اجرا می‌کردند، اما متأسفانه امروزه به دلیل مهاجرت بیشتر روستانشینان به شهر و گسترش شهرنشینی این مراسم‌ها و آیین‌ها دچار تغییر و تحول شده و حتی بخشی از آن‌ها رو به فراموشی است؛ بنابراین، مردمان این دو روستا در گذر زمان از گذشته خود کمی فاصله گرفته و فرهنگ غنی خود را به فراموشی سپرده‌اند. به همین علت ماندگار کردن و ثبت فرهنگ بومی اهمیت فراوانی دارد و آیندگان و مردمان کشور را با آن‌ها آشنا می‌کند. بسیاری از رسومات این دو منطقه، بی‌آنکه به‌صورت مکتوب درآیند، سینه‌به‌سینه و نسل به نسل منتقل شده که بی‌تردید این مسئله نشان‌دهنده اصالت و فرهیختگی مردمان این دو روستا است که در حفظ این آیین کوشیده‌اند. با بررسی آیین‌های موجود در فرهنگ این دو روستا، از خلال آن‌ها می‌توان رد پای زندگی، عشق، افکار، اعتقادات، کار و تلاش مردمان این دو خطه را مشاهده کرد. هرچند که زندگی شهرنشینی و گذر زمان تأثیرات خود را بر نحوه اجرای این مراسمات برجای گذاشته است، اما به دلیل یکجانشینی و تعصبات، اهالی این دو روستا همچنان به برگزاری برخی از آن‌ها به شیوه قدیم پایبند هستند. هم‌اکنون ارکانی‌ها و کاستانی‌ها برخی از آیین‌های سور را که از سنت، عرف و قوانین کهن قومی خود به همراه بینش‌های اعتقادی و دینی که از گذشتگان‌شان بر جای مانده است، به پا می‌دارند و مراسمات سور در این روستاها از نمونه‌های همبستگی قومی به شمار می‌آید.

۴. نتیجه‌گیری

آداب و رسوم و مراسمات، آیین‌های از فرهنگ، مذهب، احساسات، عواطف و اندیشه‌های یک قوم هستند که می‌توان با ثبت این آیین‌ها، آن‌ها را از خطر نابودی حفظ کرد. آیین‌های اقوام مانند اعتقادات و باورهای آن‌ها مجموعه تجربیات و تفکرات آن‌ها در طی قرن‌ها است که به جامعه هویت می‌بخشد؛ از این‌رو برای شناخت مردم هر قوم باید آیین‌های آن‌ها را بشناسیم تا با روش، نوع زندگی، تفکر و تمدن آن‌ها آشنا شویم. آیین‌های سور در شمار یکی از کهن‌ترین ارکان فرهنگ و تاریخ قومیت‌های ایرانی به حساب می‌آیند که از گذشته تاکنون در مناطق مختلف ایران به شیوه‌های متعدد و باشکوه برگزار می‌شود که اغلب آن‌ها از سنت‌های باقی‌مانده کهن سرچشمه می‌گیرند. هرچند که امروزه اغلب این آیین‌ها با گذشت زمان و با ورود تکنولوژی جدید با تغییراتی همراه بوده و شکل دیگر یافته است، اما در مجموع با اشاعه فرهنگی و باهدف تداوم بین قومیت‌های ایرانی برگزار می‌شود. واژه‌ها و اصطلاحات به‌کاربرده شده در آیین‌ها یکی از وجوه تمایز آن‌ها در فرهنگ‌های مختلف است که ضمن بررسی و معرفی آیین‌های سور رایج در دو روستای موردبحث، با برخی از واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به این آیین‌ها در گویش ترکی خراسان شمالی نیز آشنا شدیم. همچنین با بررسی برخی از آیین‌های سور مردم دو روستای ترک‌نشین کاستان و ارکان با موارد گوناگونی از شیوه زندگی، آداب و رسوم، سنت‌ها، عقاید و باورهای مردمان این دو خطه از خراسان شمالی آشنا شدیم. علاوه بر آن متوجه شدیم که هر یک از این آیین‌ها به‌مثابه آیین‌های هستند که بسیاری از نکات مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی زندگی مردمان این نواحی در آن تجلی یافته است. نفوذ رسانه‌های جمعی و به‌تبع آن، از میان رفتن فاصله‌های فرهنگی در سال‌های اخیر زمینه‌ساز تغییر و دگرگونی‌های بنیادین در اجرای مراسم و آیین‌ها در مناطق گوناگون ایران شده است که این امر در مورد دو روستای مذکور هم صدق می‌کند. در این دو روستای ترک‌نشین با توجه به مجاورت گویش‌های دیگری چون تاتی، ترکمنی و کرمانجی و از سوی دیگر جایگزین شدن زبان فارسی به جای گویش ترکی رایج در این مناطق، سرعت این تغییر را تندتر کرده است. بسیاری از مراسمات و آیین‌های مطرح‌شده در این پژوهش تنها نام و خاطره‌ای از آن‌ها برای نسل جدید به یادگار مانده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که برخی از آداب و مناسک رایج در بین این دو روستای ترک‌زبان از سنت‌های باستانی حکایت دارد که نشان می‌دهد پابندی به آداب و رسوم مربوط به شادی ارتباط عمیقی با گذشته‌های دور دارد، اما بسیاری از آن‌ها با مدرنیته شدن و شهرنشینی از بین رفته و فقط برخی از این سنت‌های دیرینه با تغییرات کلی که ناشی از گذر زمان است، در حال اجرا و برگزاری هستند. در مجموع می‌توان گفت بسیاری از آیین‌های مورد بررسی در مقایسه با گذشته، امروزه به‌اختصار برگزار می‌شود و رونق سابق را ندارد؛ اما آنچه مهم است، مشارکت در این آیین‌هاست که کماکان ادامه دارد و وحدت در کنش و

بینش اهالی را تحکیم می‌بخشد و همچنین هویت جمعی آنان را به‌طور انتزاعی جاری و استوار می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. استان خراسان شمالی با مرکزیت شهرستان بجنورد که قومیت‌های مختلفی نظیر: تات، ترک، ترکمن و کرمانج در آن سکنی دارند و به همین دلیل به استان «رنگین‌کمان اقوام» مشهور است.

۲. هر بادمان در گویش ترکی برابر بود با ۴ کیلوگرم.

۳. معنی: دستت را بده حنا کنیم / قربان قد و بالایت / داماد به قربان حنایت / قربان جان قشنگت / یکی تو بگو، یکی من، داماد به قربان حنایت / کور شود دو چشمانم، داماد به قربان حنایت / با تو حرف پنهانی دارم / داماد به قربان حنایت، به قربان عروسی اولت.

۴. نوعی فتیر محلی با کره حیوانی.

۵. درآوردن عروس.

۶. یعنی سه بار لگد کن، آرام لگد کن.

۷. مثلاً سنت ابراهیمی ختنه از جمله مصادیق «کلمات» در آیه ۱۲۴ سوره بقره، «مَلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»، در آیه ۱۲۵ سوره نساء و «حنفاء» در آیه ۵ سوره بینه به‌شمار رفته است و همچنین مراد از «صِبْغَةَ اللَّهِ» در آیه ۱۳۸ سوره بقره به نظر برخی مفسران، شریعت الهی درباره ختنه است. همچنین در احادیث به پیشینه این سنت دیرین و شرایط و چگونگی آن در اسلام پرداخته شده است؛ نظیر: برخی احادیث ختنه حضرت ابراهیم را در هشتادسالگی ذکر کرده‌اند و برخی احادیث، پیامبر اکرم را پس از تولد، عبدالمطلب و بر پایه برخی دیگر جبرئیل، ختنه کرد و همچنین در برخی احادیث بیان شده که حضرت مختون متولد شده است (ویکی‌فقه).

۸. نانی که در تنورهای گلی که اکثراً در حیاط خانه‌ها داشتند و به آن «قَلَّه چَرگ» می‌گفتند و دیگری، نانی نازک با نام «بوخه» که به نان کاک هم معروف است.

۹. توپ پرتاب کردن.

کتابنامه

- اذکایی، پرویز. (۱۳۷۴). جستاری چند در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز.
- _____ (۱۳۵۳). نوروز تاریخچه و مرجع‌شناسی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر. مرکز مردم‌شناسی ایران.

- آذری خاکستر، غلامرضا. (۱۳۸۸). «مراسم عروسی در بین کردهای لایین». تاریخ پژوهی. ش ۴۰-۴۱. صص ۱۶۳-۱۶۹.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *زبان و تفکر (مجموعه مقالات زبان‌شناسی)*. تهران: آگاه.
- بشری، محمد و طاهری، طاهر. (۱۳۸۹). *آیین‌های گذر در گیلان (مراسم تولد تا مرگ)*. دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان. رشت: فرهنگ ایلیا.
- بهار، مهرداد. (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: توس.
- بیهقی، حسین‌علی. (۱۳۶۵). *بررسی و پژوهش فرهنگ عامه ایران*. مشهد: آستان قدس.
- حقیق، فضل‌الله. (۱۳۴۸). «آیین نوروزی و میرنوروزی». *بررسی‌های تاریخی*. ش ۱۹. صص ۳۰۳-۳۲۵.
- خلیقی، محمود. (۱۳۵۶). «فرهنگ عامه، خصوصیات، کنش و نقش آن». *فرهنگ و وحدت ملی*. ش ۲۵-۲۶. صص ۲۳-۲۷.
- خیراندیش، سید مهدی. (۱۳۸۴). «فرهنگ عامه». *حافظ*. ش ۲۴. صص ۱-۲.
- رجبی، محمود و همکاران. (۱۳۷۸). *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام*. تهران: سمت.
- رفیع‌فر، جمال‌الدین و کماللو، خدیجه. (۱۳۹۳). «بررسی آیین حنابندان از دیرباز تاکنون». *فرهنگ و ادبیات عامه*. ش ۴. صص ۲۷-۵۳.
- ریویر، کلود. (۱۳۷۹). *درآمدی بر انسان‌شناسی*. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نی.
- سیم‌فروش، ناصر. (۱۳۹۰). «فواید ختنه نوزادی: مروری بر گذشته و امروز». *طب سنتی اسلام و ایران*. ش ۲. صص ۱۲۳-۱۳۰.
- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۶۳). *عقاید و رسوم مردم خراسان*. تهران: سروش.
- شیخاوندی، داور. (۱۳۸۳). «مشارکت در سور و سوگ جمعی». *رشد علوم اجتماعی*. ش ۲۵. صص ۴-۹.
- عابدی، زهرا و فیاضی، مریم سادات. (۱۳۹۳). «زبان‌شناسی فرهنگی با نگاهی به آیین ازدواج در دو منطقه تات‌نشین رویین اسفراین و لویه رودبار». *مجموعه مقالات سیزدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*. صص ۴۸۰۵-۴۸۲۱.
- ماحوزی، مهدی و علیمی، ماندانا. (۱۳۹۱). «آیین سور و سوگ در خمسه نظامی». *زبان و ادبیات فارسی*. ش ۳۵. صص ۲۱۷-۲۳۸.
- ماسه، هانری. (۱۳۵۷). *معتقدات و آداب ایرانی*. ترجمه مهدی روشن‌ضمیر. تبریز: دانشگاه تبریز.

- مالینوفسکی، برانیسلاف. (۱۳۸۴). *نظریه علمی درباره فرهنگ*. ترجمه عبدالحمید زرین قلم. تهران: گام نو.
- مرادخانی، صفیه و قبادی، پرستو. (۱۳۹۰). «آیین سوگواری در ایل کاکاوند». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۲۶. صص ۹۳-۱۲۰.
- میرحیدری، مریم‌السادات. (۱۳۹۶). «آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۵۰-۵۱. صص ۹۹-۱۱۹.
- میرنیا، سید علی. (۱۳۶۹). *فرهنگ مردم ایران*. تهران: پارسا.
- الهامی، فاطمه و میرشکار، راضیه. (۱۳۸۹). «ارده‌خوانی و کاربرد آن در آیین سوگواری سیستان». *فرهنگ و ادبیات عامه*. ش ۲۹. صص ۱-۲۳.
- هدایت، صادق. (۱۳۷۹). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. تهران: چشمه.

